

خبرایات

زمان خوبی برای مُردن



جواد طوسی

● علاقه‌مندان به هنرهای نمایشی در طی این سال‌ها با سلیقه و شیوه کار رضا حداد آشنا شده‌اند. این بازی با فُرم و زبان ساختارشکنی که گاه از اغلب قواعد کلاسیک تئاتر فاصله می‌گیرد و با قالب‌های نمایشی و بصری دیگر (به‌ویژه سینما) کنار می‌آید، به یک اجرای کل‌ازگونه پست‌مدرن می‌رسد، موافقین و مخالفین سرسخت خودش را دارد. اما گویا این بار رضا حداد، در اجرای «گشتن گفت‌رچاهی»، با نویسنده کارش محمد چرمشیر، به همفکری اولیه برای معاصربودن در برخورد با نسلی عجیب، پیچیده و غرقابیل پیش‌بینی رسیده است. از این جهت خود متن نیز در مقایسه با دیگر آثار چرمشیر که عمدتا بنا را بر پرسه‌زدن در دنیای انتزاعی و شاعرانه همراه با تک‌گویی‌های مطول خاص خود گذاشته، تفاوت‌های آشکار دارد. درواقع، این دوستی‌ها و همراهی‌های آتی و آمیخته با جنون که به اجرایی پرخشونت در دل پوچی می‌رسد، تصویر دُفرمه و شناسنامه نسلی هویت‌باخته و بدون آرمان است. در میزبان و شیوه طراحی صحنه، رنگ سیاه بر همه‌جا سایه انداخته. گویی این دختران سیاه‌پوش که مرز بین شفقت و نفرت، معصومیت و شرارتشان مشخص نیست، در دنیای هذیانی و کابوس‌زده و متوهم‌شان زود بزرگ شده‌اند و از این رَشِد زودرس خیری ندیده‌اند و برای نمایش موقعیت معاصر بغرنجشان، با کلام‌های دوپهلو و کنایه‌آمیز و فاعلیت به‌خون کشیده، از خودشان و این زمانه انتقام می‌گیرند. آغاز و انتهای این حضور انبوه زنانه مرگ‌بار، وضعیت یکسانی دارد. گویی ما میهمان یک بالماسکه به خون آلوده شده‌ایم. لهجه‌ها رنگ‌وبوی تخلیه‌شدنی را دارد که به امید، یوزخند می‌زند و به مرگ خوشامد می‌گوید: «امروز روز خویبه برای مُردن، روزی برای گشتن». در اعتماد‌به‌نفس و تناقض‌ض غریب این دختران مرگ، همین بس که سر یکی از بچه‌های هم‌سن‌وسال خود را بریده‌اند و در کوله‌پشتی گذاشته‌اند و در امتدادش از بدبختی و نکبت‌هایشان می‌گویند: «چی شد که پرت شدیم تو این کفایت؟ می‌شه پاک کرد دیو رو از عیاش؟» در یکی دیگر- از این صحنه‌های آویزودک، در صحبت دو دختر متوجه می‌شویم یکی از آنها جنبش را کشته و بعد با صراحت لهجه همدیگر را به گند می‌کشند و در صحنه‌ای دیگر زیر باران با هم می‌رقصدن. آنها در پشت این‌چهره‌های هولناک که خشونت و نمایش خون برایشان عادی شده، صداقانه اقرار می‌کنند: «اقرار می‌کنم خونی که ریخته شده به دلیل شور جوونی بود! واقعا آدمی که نه جلو داره، نه عقب، کجاست؟ ترساکه». ما به عنوان تماشاگرانی بهت‌زده انکار ورسوین این جایی- از «پرتقال‌کوکی» کوبریک را با بازی‌های زنانه می‌بینیم. در این دنیای مخوف زیرزمینی، چقدر ترانه قدیمی «سنگ خارا»-ی مرصیه، تابلو و بیگانه با این زمانه است. در چرخه این روایط و مناسبات جنون‌زده، هیچ نام و نشانی از شوالیه‌های تاریکی نیست. دست‌های همه بازیگران مرگ، به خون آلوده است. گُش‌مندان گمنام و ترسناک این روزگار، مرگی را آرزو می‌کنند که خوب تکانشان بدهد. آنها حتی در مد‌های مرگ هم با ما شوخی دارند: «شما رو با این روز روشن آفتابی که، تنها می‌ذارم». این نیهیلیسم دهه هفتادی، ارمغان رضا حداد و محمد چرمشیر به ما و نسلِ واخورده این زمانه است.

زیر آسمان فیر وزای

مستند «خانه‌های بی‌پلاک» در خانه هنرمندان

● شرق: مستند «خانه‌های بی‌پلاک» سه‌شنبه، ۱۸ خرداد ساعت ۱۸ در تالار شهناز خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. تهیه‌کننده فیلم مستند «خانه‌های بی‌پلاک» محسن محسنی‌نسب و نویسنده و کارگردان آن بژن زمان‌پیرا است. دیگر عواملی که در ساخته‌شدن این مستند نقش داشته‌اند عبارت‌اند از: مدیر فیلم‌برداری: فریدین باتمانی، صدابردار: محمد تورنوریان، تدوین: مرتضی هرندی، صداگذاری: حسین قورچیان، دستیار کارگردان و برنامه‌ریز: ناهید قبادی، مدیر تولید بخش ایران: صلاح سیدکریمی و سان احمد بهرام‌آزاده، مدیر تولید بخش عراق: نایب باززانی و مجری طرح: جمال هاشمی. فیلم مستند «خانه‌های بی‌پلاک» داستان خبرنگار کرد عراقی را بازمی‌گوید که برای تهیه گزارش‌ی درباره جنایت‌های که تکفیری‌های داعشی در عراق مرتکب شده‌اند، به کمپ آوارگان عراقی در اطراف اربیل و کوه‌های شنگال می‌رود. یک هفته از رفتن خبرنگار به منطقه می‌گذرد و هیچ خبری از او نمی‌رسد. جمال، یکی از همکاران و دوست قدیمی خبرنگار که خود نیز یک خبرنگار است، وقتی خبر غیبت طولانی دوستش را می‌شنود، نگران می‌شود و تصمیم می‌گیرد برای پیداکردن دوست و همکار گم‌شده‌اش به کمپ آوارگان در عراق برود. او در این مسیر روایتگر کوشه‌ای از فجاج تلخ ضدانسانی جنایتکارانی به نام داعش می‌شود. تماشای این مستند برای همگان آزاد است.

موفقیت‌های سینمای ایران در جشنواره‌های معتبر جهانی، جایگاه سینماگران و حضور قدرتمند سینمای ایران را بیش‌ازپیش تثبیت می‌کند و بسیاری از سینماگران، از جمله اصغر فرهادی از ریشه‌های محکم سینمای ایران صحبت می‌کنند.فرهادی پس از موفقیت اخیرش در جشنواره فیلم‌کن، در صحبت‌هایی در جمع سینماگران، به جریان سینمای ایران اشاره کرد و گفت: هر سال فیلم‌های خوبی ساخته می‌شود، فیلم‌هایی که جایزه می‌گیرند و منتقدان درباره آنها حرف می‌زنند که باید قدر آن را دانست. من در ۱۳سالگی با گذار و... عاشق سینما نشدم، با فیلم‌های همین جمع عاشق سینما شدم و موفقیت سینمای ایران بدون هیچ تعارفی حاصل یک جریان است، جریانی از سینمای پیش از انقلاب تا الان. از طرف دیگر فریدون جیرانی اخیرا در گفت‌وگویی با «وطن حداد»، در اجرای «گشتن گفت‌رچاهی»، با نویسنده کارش محمد چرمشیر، به همفکری اولیه برای معاصربودن در برخورد با نسلی عجیب، پیچیده و غرقابیل پیش‌بینی رسیده است. از این جهت خود متن نیز در مقایسه با دیگر آثار چرمشیر که عمدتا بنا را بر پرسه‌زدن در دنیای انتزاعی و شاعرانه همراه با تک‌گویی‌های مطول خاص خود گذاشته، تفاوت‌های آشکار دارد. درواقع، این دوستی‌ها و همراهی‌های آتی و آمیخته با جنون که به اجرایی پرخشونت در دل پوچی می‌رسد، تصویر دُفرمه و شناسنامه نسلی هویت‌باخته و بدون آرمان است. در میزبان و شیوه طراحی صحنه، رنگ سیاه بر همه‌جا سایه انداخته. گویی این دختران سیاه‌پوش که مرز بین شفقت و نفرت، معصومیت و شرارتشان مشخص نیست، در دنیای هذیانی و کابوس‌زده و متوهم‌شان زود بزرگ شده‌اند و از این رَشِد زودرس خیری ندیده‌اند و برای نمایش موقعیت معاصر بغرنجشان، با کلام‌های دوپهلو و کنایه‌آمیز و فاعلیت به‌خون کشیده، از خودشان و این زمانه انتقام می‌گیرند. آغاز و انتهای این حضور انبوه زنانه مرگ‌بار، وضعیت یکسانی دارد. گویی ما میهمان یک بالماسکه به خون آلوده شده‌ایم. لهجه‌ها رنگ‌وبوی تخلیه‌شدنی را دارد که به امید، یوزخند می‌زند و به مرگ خوشامد می‌گوید: «امروز روز خویبه برای مُردن، روزی برای گشتن». در اعتماد‌به‌نفس و تناقض‌ض غریب این دختران مرگ، همین بس که سر یکی از بچه‌های هم‌سن‌وسال خود را بریده‌اند و در کوله‌پشتی گذاشته‌اند و در امتدادش از بدبختی و نکبت‌هایشان می‌گویند: «چی شد که پرت شدیم تو این کفایت؟ می‌شه پاک کرد دیو رو از عیاش؟» در یکی دیگر- از این صحنه‌های آویزودک، در صحبت دو دختر متوجه می‌شویم یکی از آنها جنبش را کشته و بعد با صراحت لهجه همدیگر را به گند می‌کشند و در صحنه‌ای دیگر زیر باران با هم می‌رقصدن. آنها در پشت این‌چهره‌های هولناک که خشونت و نمایش خون برایشان عادی شده، صداقانه اقرار می‌کنند: «اقرار می‌کنم خونی که ریخته شده به دلیل شور جوونی بود! واقعا آدمی که نه جلو داره، نه عقب، کجاست؟ ترساکه». ما به عنوان تماشاگرانی بهت‌زده انکار ورسوین این جایی- از «پرتقال‌کوکی» کوبریک را با بازی‌های زنانه می‌بینیم. در این دنیای مخوف زیرزمینی، چقدر ترانه قدیمی «سنگ خارا»-ی مرصیه، تابلو و بیگانه با این زمانه است. در چرخه این روایط و مناسبات جنون‌زده، هیچ نام و نشانی از شوالیه‌های تاریکی نیست. دست‌های همه بازیگران مرگ، به خون آلوده است. گُش‌مندان گمنام و ترسناک این روزگار، مرگی را آرزو می‌کنند که خوب تکانشان بدهد. آنها حتی در مد‌های مرگ هم با ما شوخی دارند: «شما رو با این روز روشن آفتابی که، تنها می‌ذارم». این نیهیلیسم دهه هفتادی، ارمغان رضا حداد و محمد چرمشیر به ما و نسلِ واخورده این زمانه است.

ۛ این روزها بسیاری از تأثیر سینمای آمریکا با اروپا بر سینمای ایران صحبت می‌کنند. آیا فکر می‌کنید سینمای ایران وامدار سینمای اروپا یا آمریکاست؟

سینما هنری غربی است و همان‌طور که همه ما می‌دانیم، سینما هنر- صنعتی است که در غرب اختراع شده و طبعاً رشد تکنولوژی سینمای ما هم تحت تأثیر سینمای غرب است و مشکلی هم ندارد، اگر چیزی جز این بود الا به جای استفاده از ماشین‌هم باید از چهارپا استفاده می‌کردیم، اما ۹۰ درصد موضوع فیلم‌های ما بومی و ملی است و کاملاً تحت تأثیر مسائل فکری و اجتماعی ما شکل گرفته است؛ مثلاً به نظر خودم تحت تأثیر سینمای اجتماعی سیدنی پولاک و فرد زینه‌نا هستم، ولی نمی‌توان گفت فیلم «دِوز» شبیه فیلم سه روز کندور یا ماجرای نیم‌روز است، اما من علاقه‌مند این نوع سینمای ریتم تند اجتماعی هستم و این یک نوع سلیقه است و انتخاب می‌کنم. هر کسی این کار را می‌کند. از آقای کیارستمی بگیرد تا حاتمی‌کیا یا فریدون جیرانی همه ما سینماگران متأثر از تکنولوژی سینمای غرب هستیم. تصور می‌کنم بحث‌هایی که پیش آمده زائد است و حاصل یک نوع تنگ‌نگری است که متأسفانه تنها در سینما جریان ندارد و می‌توان آن را در جریان‌های اقتصادی و سیاسی هم دید. این بحث‌ها به افرادی که قصد گل‌آلودکردن آب را دارند، کمک خواهد کرد. باید طور

هنر

گفت‌وگو با تهمینه میلانی

اگر «گاو» اکنون ساخته می‌شد، انگ سیاه‌نمایی می‌خورد

بهناز شیربانی

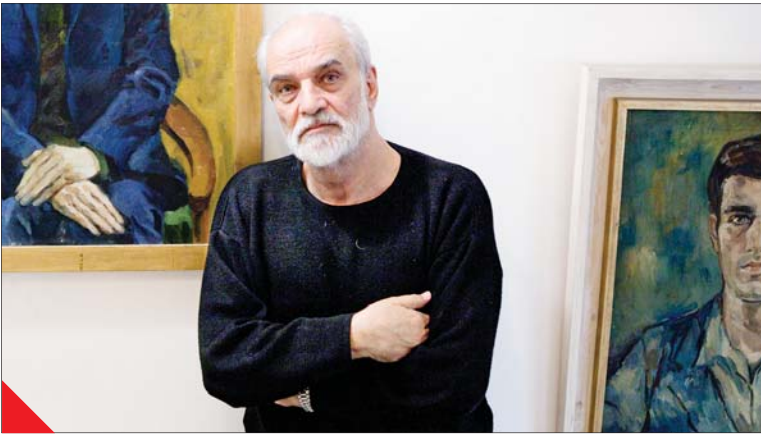


بهناز شیربانی

دیگری با این افراد مقابله شود، نه اینکه سینمای محترم ایران را به چالش بکشیم.

ۛ البته در این وانفسا بعد از موفقیت برخی از سینماگران در عرصه بین‌المللی، صحبت از سینمای دولتی و خصوصی نیز بیشتر شده و انگ سیاه‌نمایی همراه بخشی از سینمای مستقل ماست و حتی از برخی نقل شده که بسیاری از سینماگران نامدار ما به‌واسطه پیشینه حضور در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پیشرفت کرده‌اند و اختلاف بین سینمای دولتی و خصوصی بیش از گذشته شده است. نگاه شما به این موضوع چیست؟ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در سال‌هایی که آقای نادری یا کیارستمی در آن فعالیت می‌کردند، تفاوت جدی با کانون این روزها دارد. زمانی که کانون پرورش شکل گرفت، بنیادی بود که جهت و هدف آن تبلیغ نبود و فیلم‌هایی که در آن دوره در کانون ساخته شده است، گواه صحبت‌های من است. فیلم‌های زیبایی مثل مسافر، سازدhenی و... اتفاقاً یک سازمانی بود که هیأت‌مدیره آن آزادی این را داشت که استعدادسنجی کند و من انتخاب می‌کنم. هر کسی این کار را می‌کند. از آقای کیارستمی بگیرد تا حاتمی‌کیا یا فریدون جیرانی همه ما سینماگران متأثر از تکنولوژی سینمای غرب هستیم. تصور می‌کنم بحث‌هایی که پیش آمده زائد است و حاصل یک نوع تنگ‌نگری است که متأسفانه تنها در سینما جریان ندارد و می‌توان آن را در جریان‌های اقتصادی و سیاسی هم دید. این بحث‌ها به افرادی که قصد گل‌آلودکردن آب را دارند، کمک خواهد کرد. باید طور

روایت آیدین آغداشلو از مرمت نقاشی دوره فتحعلی‌شاه



سحر آزاد

یکی از فعالیت‌های آیدین آغداشلو در کنار نقاشی و نوشتن مقالات، مرمت و ترمیم آثار تاریخی و هنری است. او در تازه‌ترین کاری که انجام داده، بخشی از یک نقاشی مربوط به دوره فتحعلی‌شاه را در باغ‌موزه نگارستان مرمت کرده است که به گفته او از نظر هنری و تاریخی دارای اهمیت است. البته این اثر هنوز رونمایی نشده و به همین دلیل جزئیات آن همچنان منتشر نشده است. او درباره این اثر و وضعیت مرمت آثار هنری صحبت کردیم؛

ۛ شما همین یک تصویر را مرمت کردید یا اینکه روی کل پروژه هم نظارت داشتید؟ من یک نظر کلی درباره کل پروژه و ارزش و اهمیت نقاشی‌ها برای سرپرستان و مرمتگران اادم اما توضیح و اوضاحت بودو و آنها‌همه اینها را می‌دانستند. برای اینکه در این افتخار نقش و سهمی داشته باشم، یکی از صورت‌ها را در همان‌جا مرمت کردم، حتی عینکم همراهم نبود اما وقتی آنها گفتند این یک تکه را مرمت کنید، پذیرفتم و با اینکه بالای داربست رفتم هم برابم آسان نبود، با کمک سه، چهار نفر از داربست بالا رفتم و تمام مدت با ترس و لرز مرمت کردم؛ با این‌همه کار خیلی دلپذیر و آشنایی با کارشما خیلی خوب و متعصب هستم. وقتی به آنجا رفتم، دیدم تعداد زیادی هستند که از روی ربا‌رستا‌ها بالا و پایین می‌روند، مرمت می‌کنند و این نقاشی را احاطه کرده‌اند. تماشای این صحنه فوق‌العاده دلپذیر بود. اگر این نقاشی بعد از مرمت کامل در همین سالان نمایش داده شود، تهران صاحب یک بنای یادبود جدید خواهد شد. شیوه مرمت افرادی نیز که اثر را مرمت می‌کنند، درست و منطبق با اصول علمی بود و به نظر من با یک پشکار خیلی زیاد کار را به اینجا رسانده بودند. برای اینکه مساحت کار خیلی زیاد و قامت آدم‌ها به اندازه قامت طبیعی آدم‌هاست، قطعاً این نقاشی اثر خیلی از نقاشان شناخته‌شده دوره فتحعلی‌شاه مثل عبدالله یا مهرعلی یا میرزابابا نیست اما کار یک نقاش بسیار ماهر و درجه یک است که احتمالاً شاگرد آنها بوده است.

هنر

گفت‌وگو با تهمینه میلانی

اگر «گاو» اکنون ساخته می‌شد، انگ سیاه‌نمایی می‌خورد

بهناز شیربانی

تبلیغی و سفارشی با فیلمی که حاصل تفکر یک انسان است، برابری کند. اکثر فستیوال‌های دنیا با هر رویکردی به فیلم‌های مستقل بها می‌دهند. مشکل اینجاست که اغلب فیلم‌های دولتی و سفارش‌شده از طرف نهاده‌ها در ایران نه فروش خوبی دارند و نه در عرصه جهانی حرفی برای گفتن. به نظر می‌رسد این موضوع، با خشم و غضب کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان این نوع فیلم‌ها مواجه شده و چ یک کنار برابر پیش آمده که متأسفانه تریون هم دست آنهاست؛ مثال آن تنها برنامه سینمایی تلویزیون ایران است که دست گروه فکری مشخص است و پر از کینه و دشمنی است. مثلاً این اواخر آقای فرهادی متهم می‌شود که از کشور دیگری پول می‌گیرد، اشکال این ماجرا کجا است؟ درحال‌حاضر بنیادهایی در تمام دنیا وجود دارد که به فیلم‌سازان مستقل فارغ از ملیت پول می‌دهد تا عقاید اجتماعی و انسانی خود را گسترش بدهند و هیچ ایرادی ندارد. اینها وابسته به سازمان‌های سیاسی نیستند، دقیقاً مثل این است که نوبل بگیرد و هیچ ربطی به دولت‌ها ندارد. اگر کسی جایزه نوبل را بگیرد، باعث افتخار است. متأسفانه برخی به دنبال بهانه هستند، خودشان نمی‌توانند تهیه‌کننده خارجی پیدا کنند که به گسترش نوع نگاه انسانی و انسان‌دوستانه کمک کند. اتفاقاً اغلب فیلم‌های موفق ما که متهم به سیاه‌نمایی شده‌اند، نگاه انسانی را گسترش داده‌اند و به‌شدت مهر وطن و مردمانشان را دارند و اگر آرسیبی در فیلم‌هایشان مطرح می‌شود، برای جلب توجه مردم و مسئولان به آن مشکل یا معضل است. مثال این موضوع هم این است که من فیلم زنیای «ابد و یک روز» را دیدم و یک سالن سینما را گرفتم و تعدادی خانم را برای تماشای فیلم دعوت کردم. این فیلم شیرین نیست اما اثر درست و واقع‌بینانه‌ای است. بنابراین اگر به این فیلم انگ سیاه‌نمایی زده شود، کم‌لطفی است. اصغر فرهادی در خانه سینما جمله‌ای گفت و توجه عموم را به فیلم «گاو» آقای مهرجویی جلب کرد که این فیلم توسط رهبر انقلاب مورد تأیید قرار گرفت اما اگر فیلم الان ساخته می‌شد، این دوستان تنگ‌تنر آن را به‌عنوان سیاه‌نما زیر سؤال می‌بردند. اما نکته دیگر این است که در یک‌دوره‌ای حدود دوسه سال بعد از انقلاب، به دلیل اینکه ۹۰ درصد از بدنه سینما سالم نبود و ۱۰ درصد باقیی برای ساخت یک سینمای خوب کافی نبود، یک سری جریانات در حوزه هنری شروع کردند به پرورش فیلم‌سازان انقلابی، از بین تعداد زیادی از آنها که در کلاس‌های آموزشی شرکت کردند و فیلم‌ساز شدند، چندنفری فیلم‌سازان خوبی شدند؛ حتی برای فیلم‌های تبلیغاتی یا حتی فیلم‌های انسانی مثل مجید مجیدی یا حاتمی‌کیا، اما برخی از آنها موفق نشدند. چه آتهایی که از تلویزیون آمدند و چه آتهایی که در این نوع سازمان‌ها پرورش پیدا کردند. به نظر این افراد این روزها آب را گل‌آلود می‌کنند چراکه خودشان ناموفق هستند. قذیان کوتاه است و پای افرادی را که قذیان بلند است قطع می‌کنند و فریاد‌رسی هم نیست چراکه تریون دست آنهاست و ما نمی‌توانیم جریان را واضح و کامل بیان کنیم و این افراد قصد دارند شکست‌هایشان را این‌طور جبران کنند. در نهایت فیلم‌سازانی مثل ما که مانند آنها بودجای در اختیار نداریم، باید با تمام توان و نبوغمان فیلمی بسازیم که هم درام‌زایی نداشته باشد و هم مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه‌خودمان را مطرح کنیم.

می‌شود بخشی از مرمت را اگر لازم باشد، پاک کند و دوباره آن را به نحو صحیح‌ری مرمت کنند اما معضلی اینجا وجود دارد مثلاً در همین مجموعه‌ای که تابلوی سردار اسعد هم از آنجا می‌آید و مجموعه‌های دولتی هستند یا موزه مجلس، موزه ملک و... از قدمت برخی آثار صد سال گذشته و برخی از آنها نیاز به مرمت دارند. برای مرمت آنها افرادی که سفارش چنین کاری می‌دهند، بدون استئنا یت خبر دارند یعنی مایلند بخش‌های ریخته یک اثر مرمت و طوری استحکام‌بخشی شود که سال‌های سال دوام بیاورد. اساس، مسئولیت‌پذیری و علاقه آنهاست و باید آنها را تحسین کنم چون چنین رسمی وجود نداشته است. معمولاً آثار را در یک گوشه می‌انداختند و اثر جان می‌کند و می‌مرد. این رسم همیشگی بوده است اما مرمت را به چه کسی می‌دهند و چگونه کارشان کنترل می‌شود؟ اینها نکات اصلی کار است. این نیت خیر بعضی وقت‌ها نتیجه بدی به بار می‌آورد و کار نه‌تنها مرمت نمی‌شود، بلکه بدتر هم می‌شود. پیشنهاد من این است که مرمتگران شناخته‌شده ایرانی که مشخص هستند، در یک انجمن گرد هم بیایند و دستگاه‌های دولتی، موزه‌ها، مؤسسات، کتابخانه‌ها و... ملزم شوند به هر کسی که سفارش می‌دهند، مرمتگر عضو آن انجمن باشد، آن وقت احتمال خطا خیلی کم می‌شود.

ۛ اگر قرار باشد این انجمن تشکیل شود، بهتر است زیر نظر کدام سازمان باشد؟ می‌تواند زیر نظر وزارت ارشاد یا سازمان میراث فرهنگی قرار گیرد. ۛ یک اثر باید چه وضعیتی داشته باشد که مرمت شود؟ به صرف تاریخی و قدیمی بودن، یک اثر حتماً باید مورد مرمت قرار بگیرد؟ یک اثر هنری که تاریخی هست طبیعتاً باید دائماً بازبینی شود تا مشخص شود در چه وضعیتی قرار دارد. به محض اینکه اولین نشانه‌های فرسودگی در آن ظاهر شد، باید مورد مرمت قرار گیرد. مرمت وجوه مختلف دارد و بعضی از مرمت‌ها بسیار پیچیده است چون امکان دارد اثر در آستانه انحلال باشد. این مرمت‌ها ممکن است رنگ را از روی بوم بردارند و دوباره روی بوم جدید بچسبانند که به آن دوبله‌کردن می‌گویند؛ کاری بسیار پیچیده اما شدنی است. نقاشی به تمامی از روی گچ دیوار جدا و به بوم منتقل می‌شود اما در جاهایی که آسیب به این شدت نیست، می‌شود مرمت‌های جزئی انجام داد و به‌طور معمول هم باید دائماً پوشش‌های حفاظتی نقاشی بررسی شود که اگر این پوشش رفته یا کدر شده باشد، آن وقت است که باید پوشش مجدد برایش انجام شود. این پوشش‌ها، رنگ‌ها را از نابودی نجات می‌دهند. بخشی از یک اثر هنری آسیب می‌بیند، این آسیب در همان‌جا نمی‌ماند و شروع به پیشرفت می‌کند پس اگر در همان مراحل اولیه جلوان گرفته شود، کار به جاهای

باریک نمی‌گش.

سال سیزدهم • شماره ۲۶۰۰ روزنامه شرق

چهره روز

محمد رحمانیان درباره «مجلس ضربت‌زدن»: این نمایش به مذاق وهابیون خوش نخواهد آمد



● شرق: «مجلس ضربت‌زدن» بهرام بیضایی با کارگردانی محمد رحمانیان، در ماه رمضان امسال روی صحنه می‌رود. به همین مناسبت روز گذشته محمد رحمانیان در نشست خبری این نمایش گفت: «ویژگی بارز نمایش‌نامه «مجلس ضربت‌زدن» بهرام بیضایی، ترسیم نخبه‌کشی است که در چنین نمایشی به شکافتن فرق سر روشنفکری همچون علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) می‌رسد». محمد رحمانیان پیش از هر چیز درباره چگونگی انتخاب این اثر برای اجرا توضیح داد: «قبل از عید نوروز به من و حمید امجد پیشنهاد اجرای دو نمایش برای ماه رمضان داده شد که این نمایش‌ها «مجلس ضربت‌زدن» و «مهر و آینه‌ها» بودند، اما بعد از آن پیگیری انجام نشد و من تمرین نمایش «عاشقیت» را آغاز کردم تا اینکه ار دیهشت‌ماه دوباره موضوع مطرح و تمرین‌ها آغاز شد». رحمانیان همچنین درباره اجرای «مجلس ضربت‌زدن» اظهار کرد: «خود آقای بیضایی اوایل خیلی تمایلی نداشت تا اجازه بدهد این نمایش اجرا شود، اما بعد گفت حتی یک جمله هم نباید از نمایش حذف شود و من این مسئله را به مسئولان تصمیم‌گیرنده اطلاع دادم و تأکید کردم حاضر نیستم به‌هیچ‌وجه زیر قولی که به آقای بیضایی داده‌ام، بزنم و ترجیح می‌دهم در هر زمانی اگر قرار باشد حتی یک کلمه حذف شود، کار را تعطیل کنم. البته در حال‌حاضر بازبینی انجام شده و نمایش بدون کوچک‌ترین تغییری نسبت به متنی که منتشر شده است، اجرا خواهد شد». این نویسنده و کارگردان تئاتر با اشاره به داستان نمایش «مجلس ضربت‌زدن» که در دو مقطع زمانی به تجمع یک گروه برای قتل امام‌علی(ع) و نیز وقایع دوران قتل‌های زنجیره‌ای در اواخر دهه ۷۰ شمسی برمی‌گردد، بیان کرد: «پیش از این هم آثاری درباره قتل امام‌علی(ع) اجرا و به تصویر کشیده شده است، اما تفاوت دیدگاه بیضایی این است که از زاویه قتل یک روشنفکر از سوی عده‌ای خوسر به ماجرا نگاه کرده است، او همچنین درباره رسم نخبه‌کشی در ایران صحبت می‌کند که فقط محدود به یک زمان مشخص نیست». رحمانیان تأکید کرد: «بهرام بیضایی نه فردی مذهبی است و نه غیرمذهبی، اما وقتی نویسنده‌ای مثل او که می‌دانیم چقدر با تاریخ مسئله دارد، این‌طور به ستایش مردی به نام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) زبان باز می‌کند، شرایط متفاوت می‌شود و باید منتظر همه‌چیز باشیم. من هم احتمال هر اتفاقی را برای اجرای این نمایش می‌دهم». او اضافه کرد: «البته هیچ کاری از بیضایی نیست که با مخالفت روبرو نشود و من مطمئتم بخشی از فشارها برای اجرای این نمایش از طرف وهابیت خواهد بود که رسم نخبه‌کشی و شیعه‌کشی را در دستور کار دارند. ضمن اینکه افرادی هم هستند که با تغییر کت‌شلوار و بقیه و نام گروه خود، اعتراضاتی را خواهند داشت اما من نمی‌توانم برای این نمایش انعطاف‌پذیر باشم چون نمایش‌نامه خودم نیست».

خبر سازان

جنتی با اشاره به لغو کنسرت‌ها بخش عمده مشکل مربوط به دستگاه قضائی است ● وزیر ارشاد مانع اصلی در مجوز کنسرت‌ها را دستگاه قضائی خواند و از نامه‌نگاری در این زمینه خبر داد. به گزارش جماران، علی جنتی در پاسخ به سؤالی در مورد دلیل تاووم مشکل در برگزاری کنسرت‌ها و لغو آنها اظهار کرد: بخش عمده مشکل کنسرت‌ها مربوط به دستگاه قضائی است، زیرا گاهی دادستان‌ها دخالت می‌کنند و جلو کنسرت‌ها را می‌گیرند. وی افزود: ما در این مورد با رئیس و مدیران دستگاه قضائی نامه‌نگاری کرده‌ایم که اجازه دهند مجوزهایی که داده می‌شود اجرایی شود. ما خودمان به اندازه کافی مراقبت و دقت می‌کنیم؛ ما منطقه‌به‌منطقه براساس حساسیت‌ها و مهابی‌ها می‌پیمایم، بعضاً حتی مجوز کنسرت‌های پاپ را نمی‌دهیم و تأکید داریم کنسرت‌های سنتی در آن مناطق اجرا شوند. وزیر ارشاد گفت: مشکل اصلی از این بخش است، وگرنه به اعتراضاتی که گاهی اوقات از سوی برخی انجام می‌شود توجهی نمی‌کنیم. وی در پاسخ به سؤال دیگری در مورد تلاش برخی جریانات برای ایجاد تقابل میان فیلم‌هایی که در جشنواره‌های بین‌المللی موفقیت کسب می‌کنند و سایر فیلم‌ها، تأکید کرد: ما هم از جشنواره عمار حمایت می‌کنیم و هم از فیلم‌سازان جوان؛ هرکسی که می‌خواهد وارد این حوزه شود، ما به‌عنوان سینماگر از او حمایت می‌کنیم. وی همچنین برخی اظهارات مبنی‌بر لزوم انجام اصلاحات در فیلم «فروشنده» برای اکران آن را اکذیپ کرد.